

تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه گادامر

فاطمه ثواب^{۱*}

مریم شعبانزاده^۲

چکیده:

عرفا به منظور وصول به حقیقت، همواره در جستجوی درک تازه‌ای از قرآن و مفاهیم دینی بودند. آن‌ها در مسیر دریافت یک معنا، قطعاً از پیش‌فرض‌هایی چون مفهوم آیات قرآنی، بهره می‌گرفتند. یکی از مفاهیم قرآنی که در میان عرفا، به‌خصوص عرفای قرن سوم و چهارم مطرح شد و هر کدام در مورد آن، با تدبیر و تفکر خاص خود دست به تأویلاتی زده و مفهومی تازه‌ای از آن درک کرد، اصطلاح عرفانی «توکل» است. توکل با مفاهیم گسترده‌ی خویش، از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی عرفا، با توجه به گستره‌ی مفهوم حال و مقام، آن را بالاترین مقام عرفانی شمرده‌اند. این تحقیق به دنبال بررسی دگرگونی مفهوم قرآنی توکل و چگونگی خلق مفاهیم عرفانی تازه از آن نزد عرفا است. محدوده‌ی تحقیق بر مبنای اقوال مشایخ اولیه‌ی مندرج در متون معتبر صوفیان، با تأکید بر رساله‌ی قشیریه نهاده شده است و فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر اینکه صوفیان براساس موقعیت تاریخی و فرهنگی، حالات و مقامات متفاوت خویش، برداشتی متفاوت از مفهوم توکل داشته‌اند؛ از رهگذر روش تحقیق براساس دیدگاه معرفت‌شناختی و هرمنوتیک سنت‌گرای گادامر، آزموده می‌گردد تا ماهیت تفاوت برداشت‌های عرفا و پیش‌داوری‌های آنان، از تأویل آیات قرآنی در باب مقام توکل، تبیین و بازشناسی شود. بررسی این تفاوت‌نگرش، می‌تواند در شناخت دلایل اختلاف نظر صوفیان در تعاریف یک اصطلاح و گوناگونی برداشت آن‌ها کارآمد باشد.

کلیدواژه‌ها: گادامر، هرمنوتیک، تأویل، توکل، عرفا، رساله‌ی قشیریه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان / f.savab@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان / mshabanzadeh@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

یکی از مفاهیم قرآنی که در بین عرفا، به خصوص عرفای قرن سوم و چهارم مطرح بوده و هر کدام در مورد آن، به عنوان یکی از مقامات مهم سیر و سلوک بحث کرده‌اند؛ اصطلاح عرفانی «توکل» است. خاستگاه اولیه مفهوم توکل، آیات قرآنی است، به گونه‌ای که خداوند متعال در بیش از ۷۰ آیه، از این مقام والا سخن گفته و مؤمنان را بعد از ایمان، به توکل فراخوانده است. هر یک از عرفا در برهه زمانی خاص، با توجه به موقعیت و جو جامعه خویش، از این اصطلاح، بر مبنای درک و تفسیر و تأویل خود از آیات قرآن، دریافتی متفاوت داشته است. این تحقیق در راستای بررسی دیدگاه‌های متفاوت عرفا و نحوه تأویل آنان از این اصطلاح قرآنی شکل گرفته است.

«تأویل» سابقه‌ای طولانی دارد و در آیات قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته است. تأویل در روزگار معاصر با مفهوم «هرمنوتیک» مطرح می‌گردد. هانس گئورک گادامر آلمانی (Hans-Georg Gadamer)، در قرن بیستم میلادی، نگرش جدیدی را درباره هرمنوتیک مطرح کرد. او معتقد است که تأویل، امری مفسر محور است نه مؤلف محور و این خواننده است که با پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌هایی که از متن در ذهن دارد، تحت تأثیر زبان و سنت و موقعیت فرهنگی و تاریخی خویش، به تولید معانی می‌پردازد؛ زیرا هر خواننده می‌تواند فهم جدیدی از متن داشته باشد و همین امر است که دریافت فهم را نسبی می‌کند. گادامر معتقد است که دریافت معنی، نتیجه امتزاج افق‌ها است؛ به این معنا که افق متن (گذشته) و افق مفسر (امروز) از طریق رابطه دیالکتیک با یکدیگر عجین می‌شوند و روند پرسش و پاسخ و امتزاج این دو افق، تا جایی ادامه می‌یابد که منجر به دریافت معنی می‌شود، به گونه‌ای که هر خواننده دریافتی متفاوت از یک متن واحد دارد و هر فهم با دیگری متفاوت است.

در این پژوهش، نحوه خلق مفاهیم عرفانی تازه از مفهوم قرآنی توکل نزد عرفا، بر مبنای نظریه هرمنوتیکی گادامر، مورد بررسی قرار گرفته است. محدوده تحقیق، «رساله قشیریه»، یکی از متون معتبر صوفیه و به خصوص «باب توکل» این کتاب انتخاب شده که گلچینی نسبتاً جامع از دیدگاه‌های عرفا تا قرن پنجم درباره این اصطلاح، در آن آمده است.

پیشینه پژوهش

در حوزه بررسی اصطلاح عرفانی توکل و نیز اندیشه‌های گادامر، به‌طور مستقل تحقیقات فراوانی صورت گرفته که در ذیل به تعدادی از این مقالات و کتاب‌ها اشاره می‌شود:

در مقاله «توکل در عرفان»: محمدحسین کرمی (۱۳۷۵)؛ دیدگاه برخی از عارفان در مورد توکل، به‌طور مختصر بیان شده است. «تحلیل سازگاری توکل با تلاش انسانی از منظر قرآن و حدیث»: سید حسن آقابابایی (۱۳۸۹)؛ این مقاله به تبیین عدم تنافی میان توکل با کار و تلاش می‌پردازد.

در زمینه معرفی روش فلسفی گادامر نیز تحقیقاتی صورت گرفته است؛ مانند: «عناصر فهم در اندیشه گادامر»: عبدالله نصری (۱۳۸۳)؛ در این مقاله، به این نکته اشاره می‌شود که لازمه تفکر گادامر نوعی نسبت در فهم متن و محدودیت معرفت بشری است. در مقاله «هرمنوتیک از دیدگاه هانس گئورک گادامر»: محمد اسلم جوادی (۱۳۸۹)، سعی شده است مختصری از آرای گادامر به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران این عرصه، بررسی، تبیین و سپس نقد گردد. اصغر واعظی، در مقاله «پیش‌داوری و فهم در هرمنوتیک فلسفی گادامر» (۱۳۹۰)، به این امر می‌پردازد که گادامر برخلاف روشنگری و رمانتیسم، معتقد است که نه تنها میان عقل و مرجعیت تعارضی نیست، بلکه مرجعیت، خود، نتیجه عقل و برخاسته از آن است. «بررسی و نقد هرمنوتیک فلسفی گادامر از دیدگاه هرمنوتیک انتقادی هابرماس»:

حسین هرسیج، و دیگران (۱۳۹۱)، در این مقاله، از خلال روش‌شناسی هرمنوتیک انتقادی، به کاستی‌ها و نارسایی‌های نظریه گادامر اشاره شده است.

در حوزه تحقیق میان رشته‌ای و همچنین استفاده از دیدگاه‌های فیلسوفان برای بررسی متون غیر فلسفی و ادبی، به مقالات «مقایسه‌ای بین مولوی، رمبو و فروید» از براهنی (۱۳۴۴)، «نگاه اجمالی به ادبیات پدیداری» غلامرضا رحمدل (۱۳۸۳)، «هوسرل_ دریدا جدال بر سر زبان» از حسن فتح‌زاده (۱۳۸۹) و ... همچنین، کتاب «اخلاق در نگاه مولانا - چیستی و هستی» تألیف مهناز قانعی (۱۳۸۸) می‌توان اشاره کرد.

به نظر می‌رسد در حوزه تحقیق مقاله حاضر که تلفیق عرفان و فلسفه با روش گادامر است، به جز پژوهشی با عنوان «بازخوانی صوفیان از روایات ائمه شیعه» از مریم شعبانزاده و رضا رضایی، منتشره در مجله آئینه معرفت (۱۳۹۲)، تحقیقی صورت نگرفته است. در مقاله مذکور، نویسندگان نحوه تأویل عرفا از روایات ائمه شیعه را بر اساس نظریه گادامر بررسی نموده‌اند.

از نظر نویسندگان مقاله حاضر، نظریه دریافت هرمنوتیکی گادامر می‌تواند روشی نو و کارآمد برای درک بنیان‌های فکری صوفیان در باب خلق اصطلاح عرفانی و تفاوت برداشت‌های آنان باشد. هرچند نگارندگان مقاله، این روش را برای فهم درست و شرعی از کتب مقدس شایسته نمی‌دانند، ولی گویا روش تأویل صوفیان برای خلق مفاهیم نو در گذشته‌های دور، با روش تأویل هرمنوتیکی گادامر همخوانی بسیاری دارد.

آنچه در این مقاله نوآوری محسوب می‌گردد، تلاش نویسندگان برای کاربردی کردن نظریات جدید فلسفی و ارائه روشی نو برای بررسی متون کلاسیک عرفانی، در جهت دریافت چگونگی حصول معانی باطنی آن متون است که به نظر می‌رسد،

در شمار معدود پژوهش‌هایی محسوب گردد که در حوزه مطالعات تطبیقی در زمینه عرفان و فلسفه نوشته شده است.

تبیین مبانی نظری پژوهش

۱- هرمنوتیک و تأویل

هرمنوتیک و علم تأویل از دیرباز، در یونان و جهان اسلام شایع بوده است. هرمنوتیک، مأخوذ از واژه یونانی «هرمنیا» برگرفته از نام «هرمن»، رسول و پیام‌آور خدایان یونان و مظهر خرد در منابع اسلامی است و در اصطلاح ادبیات و نقد ادبی و فلسفه، مرادف تأویل متن و در حکم کوششی برای راهیابی به معنای اصیل متن است و ریشه آن به تفسیر و تأویل کتاب مقدس می‌رسد (فرهنگ ادبیات فارسی، ص ۱۴۸۵) و در یک کلام، «هرمنوتیک، گونه‌ای "نظریه شناخت" (knowledge) است و می‌بایست با استفاده از روش تفهیمی و از طریق همدلی و به‌طور روانشناسانه یا تاریخی، به فهم متون نائل آمد.» (هرمنوتیک و سیاست، ص ۱۰۶)

تأویل نیز از ریشه «أول» به معنی «تفسیر معانی دقیق سخن و استنتاج معانی نهفته» (الرائد، ص ۴۱۷) و جریانی است که بین مخاطب و متن رخ می‌دهد و مخاطب با مطالعه عمیق متن به معانی متفاوتی دست می‌یابد. البته این در صورتی است که «متن، معنایی سواى معنای ظاهری یا لفظی داشته باشد» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۸) اهمیت تأویل، به معنی کشف معانی باطنی، تا حدی است که در قرآن ۱۷ بار با معانی مختلفی چون کشف معنی آیات متشابه، تعبیر خواب، عاقبت و ... آمده است؛ مانند: سوره اعراف آیه ۵۳، سوره یونس آیه ۳۹، سوره یوسف آیات ۶ و ۱۰۰، سوره اسری آیه ۳۵، سوره نساء آیه ۵۹، سوره کهف آیه ۷۸ و ۸۲ و ...

گاهی تأویل به معنی تفسیر؛ یعنی کنار زدن پرده‌ای که معنی باطنی را پوشانده است، در جایی به معنی تعبیر خواب و رؤیا، گاهی به معنای عاقبت امر است و گاه نیز به معنی کشف حقیقت.

عرفا که قرآن را پایه و اساس عرفان، ریاضت‌ها و مجاهدت‌های خویش می‌دانستند و در جهت رسیدن به اهداف و تبیین عقایدشان از آن مدد می‌جستند، اصول و عقاید عرفانی خویش و بالأخص حالات و مقامات سیر و سلوکشان را با آیات قرآنی تطبیق می‌دادند و گاهی نیز درصدد پرده‌گشایی از مکنونات درونی خود، برای مردم و مریدان برمی‌آمدند. دلیل رویکرد عرفا به تأویل نیز متفاوت است که این امر منجر به تفاوت در برداشت‌ها و سیال بودن معانی متعدد در نزد آن‌ها شده است.

۲- نظریه گادامر

هانس گئورک گادامر، فیلسوف آلمانی و برجسته‌ترین چهره هرمنوتیک مدرن، در کتاب خود «حقیقت و روش» (Truth and Method: 1960)، به تبع استادش هایدگر، اصل «نسبیت معنا» را مطرح کرد. وی معتقد است که معنای اصلی و حقیقی وجود ندارد و معنا چیزی ماورای آنچه خواننده از متن دریافت می‌کند، نیست. هرمنوتیک از دیدگاه گادامر، تلاش برای اثبات معنای قطعی متن نیست، بلکه تلاشی برای بیان چگونگی فهم متون است؛ به این‌گونه که انسان، در جریان سنت و تاریخ با پیش‌فرض‌هایی از یک متن همراه است و زمانی که با یک متن در جریان دیالکتیکی قرار می‌گیرد، از آن پیش‌فرض‌ها برای دریافت معنا مدد می‌طلبد. بعد از آن، افق‌های معنایی گذشته و امروز با یکدیگر امتزاج می‌یابند و معنا به وسیله زبان، دریافت و قابل فهم می‌گردد؛ آن هم، معنایی دریافتی از خود متن و مستقل از نیت مؤلف. «گادامر تأکید می‌کند که علم تأویل بر آن نیست که معیارها یا قواعدی را برای تفسیر درست تثبیت کند، بلکه صرفاً بیان می‌کند که ما عملاً چگونه به فهم متون توفیق یابیم» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ص ۲۰۴) به این ترتیب چند عامل اساسی، مبانی نظریه دریافت هرمنوتیکی گادامر را تشکیل می‌دهند:

پیش‌داوری‌ها: فهم ما از یک متن، در گرو پیش‌داوری‌های ما از آن متن است و این پیش‌داوری‌ها مولد تاریخ یک اثر است که پیش از ما توسط دیگران فهم و تفسیر

شده است. در واقع، «پیش‌داوری‌ها چیزی نیستند که ما بایست از آن‌ها چشم‌پوشیم یا بتوانیم از آن‌ها چشم‌پوشیم. این پیش‌داوری‌ها اساس وجود ما هستند و اصلاً به واسطه همین پیش‌داوری‌هاست که قادر به فهم تاریخ هستیم» (علم هرمنوتیک، ص ۲۰۱) و در جریان دریافت فهم، «ما هیچ موضوع یا متنی را فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها نمی‌فهمیم» (یورگن هابرماس، ص ۸۸)؛ بنابراین «حقیقت همواره در گردش و در دنیای مکالمه یافتنی است و راهیابی به افق گذشته جز از راه خواندن متون ممکن نیست.» (ساختار و تأویل متن، ص ۲-۵۷۱)

منطق مکالمه: گادامر معتقد است که آدمی باید در موقعیت مکالمه قرار بگیرد تا به حقیقت دست یابد و معنای متن در واقع پاسخ پرسش‌هایی از متن است که به وسیله خواننده مطرح می‌شود؛ به عبارتی دیگر، میان متن و خواننده جریان دیالکتیکی برقرار است. خواننده می‌پرسد و متن پاسخ می‌دهد؛ تا جایی که خواننده، با تلفیق افق‌های معنایی گذشته و امروز، به معنی دست می‌یابد. این منطق مکالمه تا جایی ادامه می‌یابد که «متن به یک مفهوم، واقعاً سخن می‌گوید؛ یعنی معنایی را نشان می‌دهد که از لحاظ علاقه ما به وضعیت خاص خودمان، بسیار بامعناست.» (حلقه انتقادی، ص ۱۶۹)

امتزاج افق‌ها: یکی از مباحث مطرح در نظریه گادامر، بحث «امتزاج افق‌ها» است. گادامر افق را چیزی جدای از موقعیت هرمنوتیکی خواننده نمی‌داند. از آن‌جا که هر فرد در موقعیت هرمنوتیکی خاصی قرار می‌گیرد، پس دارای افق است و تأویل زمانی درست و ثمربخش خواهد بود که دو افق معنایی امروز و گذشته با هم تلفیق شوند و با زیست جهان متن همخوانی داشته باشد.

سنت، تاریخ و زبان: گادامر به منظور دریافت معنی، معتقد است که سنت «جریان سیالی است که ما در عمل فهم در آن حرکت و مشارکت می‌کنیم؛ بنابراین، سنت چیزی در برابر ما نیست، بلکه چیزی است که ما در آن قرار می‌گیریم و از طریق آن

وجود داریم.» (علم هرمنوتیک، ص ۱۹۵) گادامر، به دلیل مطرح کردن امتزاج افق‌ها و تلفیق زبان و سنت، نقش بسزایی در هرمنوتیک فلسفی و مدرن ایفا کرده و در این زمینه معتقد است که: «زبانمندی فهم، تجسم مشخص آگاهی هرمنوتیکی است» (Truth and Method, p.367) و «هستی زمانی که به فهم و معنی درمی‌آید، همان زبان است؛ بنابراین هرمنوتیک مواجهه‌ای است با هستی از طریق زبان.» (علم هرمنوتیک، ص ۵۲) گادامر در واقع به این نتیجه رسید که رابطه متقابل بین زبان و سنت در تمام دوران‌ها حاکم است؛ زیرا که زبان به عنوان ابزاری، گذشته و امروز را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نمایانگر فرهنگ یک جامعه در تمام دوران‌ها است؛ بنابراین متن، همیشه تاریخی است، زیرا توسط فردی در زمانی مشخص و به زبانی مشخص نوشته شده است و تأویل همیشه در میان طیفی از خوانندگان قرار دارد. (دانشنامه نقد ادبی، ص ۳۷۶-۳۷۵) پس‌اساختارگرایان که گادامر نیز یکی از آن‌ها است، معتقدند که بین دال و مدلول، رابطه استواری برقرار نیست، بلکه ممکن است «دال، اولاً به چند مدلول دلالت کند و ثانیاً هر مدلولی دوباره در نقش دال، به مدلول‌های دیگری دلالت داشته باشد؛ لذا، معنی را نویسنده به‌وجود نمی‌آورد. او دال‌ها را در متن می‌نشانند و مدلول‌ها در اختیار خواننده است» (نقد ادبی، ص ۱۸۵)؛ در نتیجه، این امر باعث ایجاد معانی و مفاهیم متعدد از یک دال می‌شود.

توکل و تأویل معنای آن نزد عرفا

توکل در لغت: از ریشه (و ک ل) به معنی در انجام کاری ناتوانی نشان دادن و کار خویش را به دیگری سپردن (الرائد، ذیل توکل) و جمع کردن عزم بر فعل، با اطمینان قلبی به خدای تعالی است (لاروس، ذیل التوکل) منشأ اصلی توکل در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم است. خداوند متعال پیوسته مؤمنان را بعد از توحید و ایمان، به توکل فرامی‌خواند و می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: خدا است که جز او معبودی نیست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (تغابن: ۱۳)»

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ: و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران: ۱۵۹)؛ بنابراین توکل، مقامی والا و ثمره ایمان به حق است و پاداش این توکل نیز چنین می‌شود که: «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: و از جایی که گمانش را ندارد روزی‌اش می‌دهد و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است» (طلاق: ۳) خداوند مؤمنان را به صبر و توکل در برابر مشکلات و سختی‌های مادی و معنوی فرامی‌خواند: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ: همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (نحل: ۴۲؛ همچنین احزاب: ۳؛ توبه: ۱۲۹) «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است» (آل عمران: ۱۷۳) این آیات و آیات مشابه آن‌ها همگی نمایانگر اهمیت والای مقام توکل نزد خداوند است. در حدیثی پیامبر گرامی اسلام (ص) معنای توکل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل در پاسخ گفت: «الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ» معنای توکل این است که انسان یقین کند، سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن‌ها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت و شناخت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و به کسی جز او امیدوار نباشد و از غیر او نترسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خداست.» (بحار الأنوار، ۶۸ / ۱۳۹)

گروهی از عرفا، با وجود واگذاری امور خود به خداوند، از بذل توجه به اسباب و لوازم زندگی دریغ نمی‌کنند و دست از کسب و طلب برنمی‌دارند که این امری معقول است و طی آن پیامبر اکرم (ص) به وجود اسباب در کنار توکل امر کرده‌اند. صوفیه در رساله قشیریه نیز، این معنای توکل را از نظر دور نداشته‌اند. در مقابل،

گروهی دیگر از عرفا اسباب و واسطه‌ها را کنار گذاشته‌اند و تنها به خداوند مسبب الاسباب روی آورده‌اند.

توکل در اصطلاح و نزد اهل حقیقت «اعتماد کردن به آنچه در نزد خداوند است و مایوس شدن از آنچه در دست دیگران است.» (رسالهٔ قشیریه، ص ۱۷۱) نمونهٔ بارز این نوع توکل را می‌توان در حکایتی از ابوالحسن نوری (۲۹۵ ه.ق.) مشاهده کرد: «نوری را وقتی اندر بادیه گرسنگی غلبه کرد، هاتقی آواز داد که از دو کدام دوست‌تر داری، سببی یا کفایتی؟ گفت: کفایت، و رای آن غایت نباشد. به هفده روز هیچ چیز نخورده بود.» (همان، ص ۲۵۴)

تفاوت معنای توکل نزد عرفا

واژهٔ متوکل به مرور زمان به صوفیانی اطلاق شد که در شهرها و بیابان‌ها می‌گشتند و بدون زاد و راحله، به سفر (مکه) می‌رفتند و گاهی حتی از خوردن تکه نانی و یا یاری طلبیدن از طبیب در موقع بیماری، خودداری می‌کردند؛ زیرا یاری گرفتن از دیگران را منافی توکل می‌دانستند. درجهٔ چنین توکلی تا حدی بود که به مرگ متوکل ختم می‌شد و این امر، بی‌تردید با اصل حفظ سلامت بدن که از توصیه‌های اسلامی است، منافات دارد.

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین در باب توکل چنین می‌گوید: «توکل سپردن همهٔ کارهاست، به دارندهٔ آن و دل آرام داشتن بر وکالت او و آن از سخت‌ترین منازل باشد خاصه را؛ زیرا که حق، همهٔ امور را بر خود توکیل کرده و جهان را از دارا بودن چیزی از آن، مایوس نموده» (منازل السائرین، ص ۹۳) ابوعلی دقاق معتقد است که: «توکل سه درجه است: توکل است و تسلیم و تفویض. متوکل به وعده آرام گیرد و صاحب تسلیم به علم وی بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد. توکل صفت انبیاء و مؤمنان است، تسلیم صفت ابراهیم (ع) و اولیاء است و تفویض صفت پیامبر اکرم (ص) و موحدان.» (رسالهٔ قشیریه، ص ۲۵۲-)

۲۵۰) ابویعقوب نهرجوری، توکل حضرت ابراهیم (ع) را مثال می‌زند و چنین بیان می‌کند: «توکل حقیقت ابراهیم (ع) را بود که جبرئیل (ع) گفت: هیچ حاجت هست؟ گفت: به تو نه؛ زیرا که از نفس خود غائب بود به خدای عز و جل، با خدای هیچ چیز دیگر ندید.» (همان، ص ۲۴۹) گاهی مفهوم توکل نزد عرفا تا حدی بود که از همنشینی با پیامبران نیز امتناع می‌کردند. عمر بن سنان در این مورد می‌گوید: «ابراهیم خواص به ما بگذشت، گفتیم از عجایب‌ها که دیدی ما را خبر ده، گفت: مرا خضر دید، صحبت خواست، ترسیدم که توکل من تباه شود، از صحبت وی مفارقت کردم.» (همان، ص ۲۵۰)

در جدول ۱ خلاصه‌ای از تفاوت معنای توکل با توجه به برداشتهای متفاوت عرفا در روزگاران مختلف آمده است.

جدول ۱. دریافت متفاوت عرفا درباره معنی اصطلاح عرفانی توکل

عرفا	سال وفات	ارائه مفهوم توکل از نظر عارف
بشر حافی	۲۲۷ ه.ق	راضی شدن به آنچه خداوند بر تو راند.
ذوالنون مصری	۲۴۵ ه.ق	۱. توکل از طاعت اغیار بیرون آمدن و به طاعت خدای پیوستن ۲. اعتقاد به دیدن و دانستن حق بر آنچه که بر بنده می‌گذرد.
ابوتراب نخشی	۲۴۵ ه.ق	شکر در برابر نعمات و صبر در مقابل نعمات.
حمدون قصار	۲۷۱ ه.ق	توکل دست به خدای تعالی زدن و ناامید نبودن از درگاه حق در جهت ادای وام.
سهل بن عبدالله تستری	۲۸۳ ه.ق	۱. متوکل کسی است که سؤال نکند و چون پدیدار آید باز نزند و چون فراگیرد ذخیره نکند. ۲. متوکل در برابر قدرت حق، مانند مرده در برابر مرده‌شوی است

(بی‌ارادت، بی‌حرکت و بی‌تدبیر)		
توکل اضطرابی بود بی‌سکون و سکون بود بی‌اضطراب.	ق.ه.۲۸۶	ابوسعید خرازی
مصاحبت نکردن با خضر، به علت ترس از تباه شدن توکل. توکل یعنی رفتن به مکه بدون زاد و راحله و تنها از خداوند طلب کردن و بس.	ق.ه.۲۹۱	ابراهیم خواص
توکل به حق آنست که تا اندر شهر کسی داند که اولی‌تر از اوست به خوردن، نخورد.	ق.ه.۳۰۹	حلاج
توکل سه درجه است: توکل است و تسلیم و تفویض. متوکل به وعده آرام گیرد و صاحب تسلیم به علم وی بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد.	ق.ه.۴۰۵	ابو علی دقاق

در جدول فوق ملاحظه می‌شود که درباره مفهوم و مصداق توکل هر کدام از مشایخ، براساس پایگاه فکری خود و درک خاصی که از طریق تأویل آیات و یا تدبیر در معانی مستخرج از فرهنگ اسلامی به دست می‌آورند، فهم و درک تازه و تعریف بدیعی از توکل بیان کرده‌اند. حتی برخی از عرفا مدعی شده‌اند که از مفهوم توکل بویی نبرده و در بیان آن قاصرند؛ از ابوسلیمان دارانی نقل شده که «من از وی [توکل] هیچ بویی ندارم.» (رساله قشیریه، ص ۲۵۴)

بررسی نحوه تأویل عرفا با معیارهای گادامر

تأویل از دیدگاه گادامر، در واقع شکلی دورانی و دایره شکل دارد. بدین گونه که برداشت و پیش‌داوری ما از تأویلات گذشتگان در خصوص یک متن و یا به تعبیری دیگر، افق معنایی امروز در مقابل افق معنایی گذشته، به گونه‌ای است که تأویل امروزی ما در آینده برای خوانندگان جدید، به نوعی سنت و افق معنایی دیروز

می‌شود و این روند تا زمان وجود یک متن، ادامه خواهد داشت که نمایانگر نسبی بودن و عدم قطعیت معنی است.



با توجه به این نکته است که «برای وصول به فهم درست از حوادث، باید فاصله‌ای زمانی با آن به وجود آید و درگیری‌های ذهنی مفسر نسبت به آن کاهش یافته و احساسات و علائق او نسبت به حادثه تا حدی طرد شده باشد تا بتوان آن را در زمینه‌های واقعی ترش درک کرد.» (درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۵۵) در جدول شماره ۱، سعی شده است که دیدگاه عرفا در مورد اصطلاح عرفانی توکل، با توجه به ترتیب سال وفاتشان ذکر شود، تا با توجه به تقدّم و تأخّر هر یک، تأثیر و تأثراتشان از یکدیگر که منجر به ایجاد پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها در جهت دریافت فهم می‌شود، به وضوح قابل رؤیت باشد. معیارهای اساسی مورد نظر گادامر در تأویل معنا؛ تاریخ، سنت، زبان، پیش‌داوری، منطق مکالمه و امتزاج افق‌هاست که در این بررسی مدّ نظر قرار می‌گیرد.

با توجه به این امر که منشأ اولیه مفهوم توکل آموزه‌های قرآنی است، روشن است که تفاوت دریافت عرفا از مفهوم توکل، ناشی از تفاوت فهم آن‌ها از زبان قرآن است. به گونه‌ای که هر کس، با رمز و رازهای زبان قرآن، آشنایی بیشتری داشت، معانی تازه‌ای را کشف می‌کرد و آن‌ها را با توجه به موقعیت خویش و به مدد زبان، به دیگران با تأویل عرضه می‌کرد. ذهن تأویل‌کننده در آغاز تأویل پاک و خالی نیست، بلکه در واقع مجموعه‌ای است از پیش‌داوری‌ها، فرض‌های آغازین و خواسته‌هایی استوار به افق معنایی امروز» (ساختار و تأویل متن، ص ۵۷۴-۵۷۱)؛ در نتیجه، مفسر

در دریافت معنی یک متن، خالی از ذهن نیست، بلکه با یک سری پیش‌فرض‌ها به سراغ متن می‌رود؛ مثلاً خراز که نظریه‌پرداز تئوری «فنا فی الله» بوده است، از این افق فکری، مفهوم توکل را تأویل می‌کرده است. ابوسعید خراز، با پیش‌فرض قرار دادن مفهوم «فنا»، توکل را سرکوب نفس و مجازات او در جهت فنا فی الله می‌بیند: «ابوسعید خراز گوید: وقتی اندر بادیه بودم بی‌زاد، فاقه رسید، مرا چشم بر منزل افتاد، شاد شدم، پس گفتم: چون من سکون یافتم به منزل و بر غیر او توکل کردم سوگند خورم که اندر آن منزل نشوم، مگر مرا بردارند و آنجا برند. گوری بکنم اندر ریگ و در آنجا بخفتم و ریگ بر خویشتم کردم. آواز شنیدند مردم آن منزلگاه که ولیی از اولیای خدای، خویشتم را بازداشتست اندرین ریگ. او را دریابید. جماعتی بیامدند و مرا بگرفتند و به منزل بردند.» (رساله قشیریه، ص ۲۵۸)

در مکالمه حسین منصور و ابراهیم خواص نیز، تأثیر تفاوت مشرب عرفا در شکل‌گیری معنای متفاوت دیده می‌شود: «حسین منصور گفت ابراهیم خواص را، چه می‌کردی اندرین سفرها و بیابان‌ها که می‌بریدی؟ گفتا در توکل مانده بودم خویشتم را بر آن راست می‌نهادم. گفت: عمر بگذاشتی اندر آبادان کردن باطن. کجایی از فنا فی الله در توحید.» (همان، ص ۲۴۹)

حلاج توکل را به فنا تأویل کرده است. هر یک از عرفا با توجه به نوع اندیشه و مرتبه عرفانی‌شان و این‌که در زمره چه فرقه‌ای از فرق صوفیه قرار می‌گرفته‌اند، تفکر خاص و برداشتی متفاوت نسبت به دیگری داشته است. ذوالنون مصری (۲۴۵ ه.ق.) توکل را به عبادت و بندگی تأویل می‌کند و معتقد است که «توکل از طاعت اغیار بیرون آمدن و به طاعت خدای پیوستن است و خویشتم به صفت بندگی داشتن و از صفت خداوندی بیرون آمدن.» (همان)

نکته دیگر این است که زبان و تاریخ متأثر از یکدیگرند؛ به گونه‌ای که هر دوره تاریخی، زبان خاص خود را دارد و این امر در تفاوت بار معنایی توکل در هر دوره

نمایان است. برداشت هر کس از مفاهیم قرآن متفاوت است؛ بعضی به ظاهر الفاظ قرآن توجه می‌کنند و معانی لفظ به لفظ قرآن از توکل را الگوی خویش قرار می‌دهند؛ برای مثال با توجه به آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (قرآن، طلاق/۳) و آیات مشابه آن، زمانی که از ابو عثمان مکی (۲۹۱ه.ق.) در مورد توکل می‌پرسند، می‌گویند: «توکل بسنده کردن است به خدای عزّ و جلّ و اعتماد کردن بر وی» (رساله قشیریه، ص ۲۵۰) که بیانگر معنی ظاهری آیه است. گروهی دیگر نیز به بطن آیات قرآنی توجه دارند و به رمزگشایی آیات می‌پردازند و معانی دریافتی خویش را از طریق زبان انتقال می‌دهند. زمانی که ابونصر سراج می‌گوید: «شرط توکل آن بود که بوتراپ نخشبی کرده است و آن است که خویشتن را در دریای عبودیت افکنی و دل با خدا بسته داری و با کفایت آرام گیری. اگر دهد شکر کنی و اگر بازگیرد صبر کنی» (همان، ص ۲۴۸) و یا زمانی که حسن برادر سنان گویند: «چهارده حج کردم تهی پای بر توکل، چون خاری اندر پا شدی، مرا یاد آمدی که توکل کرده‌ام، پای اندر زمین مالیدمی و برفتمی.» (همان، ص ۲۵۲) از نظر وی حتی تحمل خارها، موانع و خطرهای راه نیز، توکل انگاشته شده است. مشابه این سخن از ابراهیم خواص هم نقل شده است. (همان، ص ۲۵۴) رفتار ابو حمزه خراسانی پس از فروغلطیدن در چاه و کمک نخواستن وی از مردم نزدیک آن چاه به اتکای توکل خود به خداوند و ترس از رخنه و شائبه در توکل حتی هنگامی که آن مردم، سر آن چاه را می‌بستند، نمونه‌ای از همین طرز تفکر است. ابن عطا (فوت ۳۰۹ه.ق.) معتقد است که «توکل آن بود که از طلب سبب‌ها بازایستی با سختی فاقه و از حقیقت سکون بنیفتی با حق ایستادن بر آن.» (همان، ص ۲۴۸) منظور او از توکل با مفهوم صبر متناظر است و یا ذوالنون مصری می‌گوید: «توکل دست برداشتن است از تدبیر نفس» (همان) که بی‌توجهی به دنیا و امور نفسانی را توصیه می‌کند.

عرفا هر یک با توجه به موقعیت خاص خود، با زبانی متفاوت، معنایی متفاوت از توکل را بیان داشته‌اند که نشان می‌دهد مدلول آن‌ها نیز متفاوت بوده است. با توجه به این امر که سرچشمه اصلی پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها از یک متن یا موضوع، تاریخ و سنت‌ها است؛ در نتیجه «افقی که از طریق پیش‌داوری‌ها و بصیرت‌های قبلی سامان می‌یابد، مجموعه‌ای از اعتقادات ثابت و غیرقابل انعطاف نیست، بلکه مفسر دائماً در حال آزمودن پیش‌داوری‌های خویش است؛ بنابراین افق دائماً در حال شکل‌گیری است. افق حاضر بدون استمداد از گذشته حاصل نمی‌شود؛ زیرا آزمون پیش‌داوری‌هایی که از تاریخ و گذشته متأثر شده است از طریق مواجهه دادن آن‌ها با سنت و گذشته انجام می‌شود» (Truth and Method, p 402)؛ به همین دلیل است که تفاوت فراوانی در ارائه معنی توکل نزد عرفا یافت می‌شود. گروهی در ارائه معنی توکل از نص شریعت و قرآن معنی خاصی در می‌یافتند و گروهی دیگر از همان آیات و احادیث معنای دیگری درک می‌کردند.

عرفا، در واقع با پیش‌فرض قرار دادن معانی قرآن و با ذهنیت‌های گوناگون، با توجه به موقعیت عرفانی و تفکرات خویش، دریافت‌های مختلفی از مفهوم توکل داشته‌اند که بنیان و اساس هر کدام از این مصادیق و دریافت‌ها به همان پیش‌فرض‌ها و سنت‌های اصلی مورد نظر برمی‌گردد. در رساله قشیریّه آمده است که، فردی از عارفی سؤالی می‌پرسد؛ سؤالی که در موقعیتی خاص، با افق معنایی آن روز، برای فرد پیش می‌آید که در این زمان توکل چه معنایی دارد و متوکل کیست؟ هر چند که وی افق معنایی گذشته را در ذهن دارد و می‌داند که در گذشته به چه معنایی دریافت شده است، اما منتظر دریافت معنای آن است؛ بنابراین، عارف با درآمیختن افق‌های معنایی گذشته و امروزی و با مبنا قرار دادن سنت، معنایی را متذکر می‌گردد که متناسب با موقعیت حاکم و جو حاضر اوست. در واقع همه ما تحت تأثیر سنت قرار داریم و این تأثیر، در قالب پیش‌داوری‌ها و رابطه دیالکتیکی تجلی می‌یابد. سنت

یکی از عناصر اساسی در دریافت فهم است و ما نیز پیوسته در مسیر دریافت معانی جدید گام برمی داریم و روزگار می گذرانیم و از آن جا که معنای متن، وابسته به موقعیت های تاریخی خواننده، مدام در حال متحول شدن است؛ پس دریافت معنای قطعی و نهایی از یک متن، امری غیرمعقول و غیرممکن است که این امر در متعدد بودن بار معنایی توکل در بین عرفا نیز، قابل توجیه است.

بسط معنایی توکل نزد عرفا

در رساله قشیریه آمده است: «ابونصر سراج گوید شرط توکل آن است که دل با خدای بسته داری و با کفایت آرام گیری. اگر دهد شکر کنی و اگر بازگیرد صبر کنی.» (رساله قشیریه، ص ۲۴۸) در نمونه فوق مفهوم توکل با شکر و صبر و تسلیم آمیخته شده است. از ابویزید نقل شده که گفت: «اگر اهل بهشت اندر نعمت بهشت می نازند و اهل دوزخ اندر دوزخ همی گدازند و تو تمیز کنی بر دل بر ایشان، از جمله متوکلان نباشی» (همان، ص ۲۴۶) و یا جای دیگر از ابراهیم خواص نقل شده که «طمع از شهرها بپر و توکل کن.» (همان، ص ۲۴۸) در موارد مذکور مفهوم توکل با معانی دیگر همراه شده و موجبات گسترش معنا و لغزنده شدن مدلولها را فراهم آورده است. این شیوه در نزد بزرگان دین نیز مسبوق به سابقه است. حضرت علی (ع) در یکی از دعاهاى خویش در باب توکل و سیمای متوکلین می فرماید: «خداوند! تو با دوستانت انس گیرنده تری و برطرف کننده نیازهای توکل کنندگانی، بر اسرار پنهانشان آگاه و به آنچه در دل دارند آشنایی و از دیدگاههای آنان باخبر و رازشان نزد تو آشکار و دل هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد، یاد تو آرامشان می کند. اگر مصیبت ها بر آنان فرود آید، به تو پناه می برند و روی به درگاه تو دارند، چون می دانند سر رشته کارها به دست توست.» (نهج البلاغه، ص ۳۳۱) برداشت حضرت علی (ع) از مفهوم توکل، برداشتی

فراتر از معنای ظاهری آن است؛ زیرا ایشان توکل را انس دوستان خدا با وی معنا می‌کنند. در حقیقت توکل با انس و دوستی، رضا و تسلیم همراه می‌شود. برداشت‌های متفاوت از مفهوم عرفانی توکل نیز، دلالت بر همین نظریه دارد. توکل به‌عنوان یک دال، مدلول‌های بی‌شماری را دربرمی‌گیرد که این مدلول‌ها، همان دیدگاه‌های متمایز عرفا از این اصطلاح است که در جدول ۱ و ۲ شواهدی از آن به‌عنوان نمونه ذکر شده است. جدول ۲، تعریف تازه هر عارف را از معنای توکل، با در نظر گرفتن رابطه معنایی اصطلاح توکل با معانی اصطلاحات دیگر می‌نمایاند. کاربرد یک دال برای مدلول‌های لغزان و معانی متفاوت در آن نشان داده شده است. واژه توکل در ارتباط با مفاهیمی چون ایمان، رضا، قبول اسباب، نفی اسباب و ... معنا شده است.

جدول ۲: بسط معنایی توکل و رابطه آن با دیگر اصطلاحات

نسبت توکل با اصطلاحات دیگر	تعریف تازه هر عارف از توکل
توکل و ایمان	سهل بن عبدالله: هر که طعن در توکل کرده باشد، طعن در ایمان کرده است.
توکل و رضا	یحیی بن معاذ: مرد به مقام توکل زمانی رسد که به وکیلی خداوند رضا دهد.
توکل و قبول اسباب	پیامبر (ص): مردی آمد بر اشتری، گفت یا رسول الله (ص)، اشتر بگذارم و توکل بر خدای کنم؟ فرمودند: نه، اشتر ببند و توکل کن (أعقلها فتوکل)
توکل و نفی اسباب	ابوتراب نخشبی: توکل آن است که از طلب‌ها بازایستی با سختی فاقه. ابو عبدالله قرشی: توکل دست به خدای زدن به همه حال‌هاست و هر سببی که تو را سببی رساند، دست برداشتن تا حق تعالی متولی آن بود.

ابن مسروق: توکل گردن نهادن است به نزدیک مجاری حکم و قضا.	توکل و قضا و قدر
سهل بن عبدالله: نشان توکل سه چیزست: آنک سؤال نکند و چون پدیدار آید باز نزند و چون فراگیرد ذخیره نکند.	توکل و قناعت
ابوتراب نخشبی: شرط توکل آن است که خویشان را اندر دریای عبودیت افکنی و دل با خدای بسته داری. اگر دهد شکر کنی و اگر بازگیرد صبر کنی.	توکل و صبر
حلاج: توکل به حق آن است که تا اندر شهر کسی داند که اولی تر از اوست به خوردن، نخورد.	توکل و ایثار

در جدول فوق هر عارف اصطلاح توکل را به یاری اصطلاحات و مفاهیم دیگر قرآنی بسط داده است و همان‌گونه که در پیش نیز ذکر شد، موقعیت فرهنگی و تاریخی مفسر در جهت دریافت معنا مؤثر است. عرفا نیز با توجه به موقعیت جامعه و فرهنگ زمان خویش و همچنین بنابر آنکه در زمره چه فرقه‌ای از فرق صوفیه قرار می‌گرفتند، نظریات متفاوتی را در این زمینه ارائه داده‌اند. آن‌ها با توجه به ویژگی اخلاقی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی خویش، به دریافت جدید و گسترش یافته‌ای از معنی توکل می‌رسند. ابراهیم خواص، از جمله عرفایی است که به توکل توجه بسیاری داشت و بیشتر عمر خویش را در سفر و به مقتضای آن، در بیابان‌ها می‌گذراند. زمانی که در مورد توکل از وی می‌پرسند، به تبیین مفهوم این اصطلاح عرفانی، در دنیای سفر می‌پردازد و چنین ایراد می‌کند که اگر انسان در سفر باشد و یا در بیابان قرارگیرد، باید چگونه عمل کند و یا با چه نیتی قصد سفر کند، تا متوکل به‌شمار آید و عمل وی توکل خوانده شود. سخن او از نمونه‌های بارز بسط معنایی توکل است؛ آنجاکه می‌گوید: «اندر بادیه همی‌رفتم، هاتفی آواز داد، باز وی نگریستم، اعرایی دیدم، می‌رفت. مرا گفت یا ابراهیم! توکل با ماست نزدیک ما بیاش

تا توکل تو درست آید، ندانی که امید تو بدان است که در شهر شوی که اندر وی طعام بود و تو را بدان قوت بود و بدان بتوانی رفت؟ طمع از شهرها ببر و توکل کن.» (رساله قشیریه، ص ۲۴۸-۲۴۷) اما با وجود تحمل چنین مجاهده‌های سختی در کسب مقام توکل، حلاج که نماد «فنا فی الله» و پاکبازی در طریقت است، توکل ابراهیم خواص را نکوهش می‌کند و از او می‌خواهد که در حق فنا شود و می‌گوید: «چه می‌کردی اندرین سفرها و بیابان‌ها که می‌بریدی؟ گفتا: در توکل مانده بودم، خویشتن را بر آن راست می‌نهادم. گفت: عمر بگذاشتی اندر آبادان کردن باطن.» (همان، ص ۲۴۹) در گفتار حسن بصری، مالک دینار و فضیل عیاض، انگیزه دیگری جز گریز از دنیا و اعتماد به خدا مشاهده نمی‌گردد، ولی تعاریف آنها از توکل بسیار متفاوت است.

تحلیل برداشت معانی متعدد از مفهوم توکل

به عقیده هرمنوتیک‌ها و به تبع آن‌ها گادامر، به ازای هر خواننده یک معنا از متن دریافت می‌شود، معانی که در عین اشتراک در موضوع، در مفهوم و مصداق متفاوتند؛ در نتیجه این خواننده است که معنی را می‌آفریند و ممکن است هر فردی در هر دوره زمانی، برداشت خاصی از یک متن داشته باشد که با دیگری و خواننده همعصر خویش و حتی معنایی که خود او در زمانی دیگر دریافت کرده‌است نیز متفاوت باشد.

همچنین، به اعتقاد گادامر دریافت امری نسبی است؛ زیرا دریافت معنی قطعی و اصیل از یک متن، وجود ندارد. نمونه بارز این نظریه، مصادیق گوناگون توکل از دیدگاه عرفاست که هرکدام بر مبنای آیات قرآن کریم است. اگرچه آگاهی از شأن نزول آیات الهی، در جهت کشف و دریافت معانی آن‌ها، سهم بسزایی دارد (به این دلیل که هر آیه در موقعیت زمانی، مکانی، اجتماعی و تاریخی خاصی، به منظور هدایت و آگاهی گروهی، نازل شده است)، اما این امری مسلم است که چون

خواننده (عارف) در موقعیت نزول آیات نبوده است؛ بنابراین، بنا به موقعیت تاریخی و فرهنگی جامعه خویش و با توجه به پیش‌زمینه‌هایی که از طریق امتزاج افق معنایی گذشته و امروز، در جریان منطق مکالمه با متون، از این اصطلاح عرفانی دریافت می‌کند، برداشت خاص خود را دارد و همین امر باعث آفرینش برداشت‌های متفاوت و نو می‌شود.

به نظر گادامر درک معنا و دریافت متن، به موقعیت فرهنگی و تاریخی مفسر بستگی دارد و با توجه به نظریه دریافت، چنین استدلال می‌کند که «کلیه تفسیرهای ادبیات گذشته، از گفت و شنود میان گذشته و حال ناشی می‌شود. کوشش ما برای درک یک اثر به پرسش‌هایی بستگی خواهد داشت که فضای فرهنگی خود ما امکان طرح آن را میسر می‌سازد. ما در عین حال به جستجوی کشف پرسش‌هایی برمی‌آیم که خود اثر سعی کرده است در گفت و شنود خود با تاریخ به آن‌ها پاسخ دهد.» (راهنمای نظریه ادبی معاصر، ص ۷۶) بر این اساس «آثار گذشته زمانی که در دنیای مکالمه خوانده می‌شود، نخست معنایی امروزی دارند، انگار که یکسره برای این زمان نوشته شده است؛ سپس در جریان مکالمه با افق معنایی امروز، نشانه‌هایی از معناهای قدیمی خویش را نمایان می‌کنند.» (ساختار و تأویل متن، ص ۵۷۲) با نگاه تاریخی در سیر تحول زبان عرفانی، ملاحظه می‌شود که در دوران اولیه شکل‌گیری عرفان و تصوف، سختگیری بیشتری نسبت به عمل به تزکیه روح و ریاضت‌های نفسانی اعمال می‌شد؛ به طوری که نقل شده است که مشایخ گاه با آویختن و واژگونه کردن خود در چاه و سایر مشقات نفسانی، به تصفیه باطن می‌پرداختند؛ ولی در دوران بعد در قرن سوم و چهارم که عرفا به آسان‌گیری در سیر و سلوک روی آوردند و به تفکر، بیشتر از مجاهدات اهمیت دادند؛ این عامل در نوع تفکر، عمل و ریاضت‌هایشان در جهت کسب مقامات مورد نظرشان از قبیل توکل، منعکس شد. همچنین برداشت هر فرقه از مفهوم توکل، با توجه به حالاتی که داشته‌اند؛ مانند

قبض و بسط، سکر و صحو، انس و هیبت، قهر و لطف، نفی و اثبات، چگونگی مبارزه با نفس و تعالیم مشایخ آن فرقه متفاوت بوده است. تجربیات شخصی صوفیان نیز در دگرگونی درک معنی نزد ایشان بی تأثیر نبوده است.

نتیجه‌گیری

منشأ اولیه توکل، آیات قرآنی است، ولی تفاوت دریافت عرفا از مفهوم توکل، ناشی از تفاوت فهم آن‌ها از زبان قرآن است. زبان قرآنی، زبانی دیالکتیکی بین خداوند و بنده (مخاطب) است و کسی به مفهوم اصلی آیات الهی پی می‌برد که در مکالمه با کلام حق قرار گیرد — مکالمه‌ای که بین دو افق گذشته و امروز شکل می‌گیرد —؛ بنابراین، با توجه به جدول ۱ و ۲، عرفا با سنت و پیش‌فرض آیات قرآنی در راستای مفهوم عرفانی توکل و در جریان مکالمه و آمیختگی افق‌ها، برداشتی متفاوت با دیگری دارند و این تفاوت در معناها، تا زمان جاودان بودن یک متن، نه تنها در آیات قرآنی بلکه در سایر متون برقرار است. در نتیجه، تأویل با شیوه گادامر، با متون و اصطلاحات عرفانی قابل تطبیق است؛ زیرا به منظور تفهیم معنای یک متن، مشارکت عناصر زبان و سنت، پیش‌دوری‌ها و امتزاج افق‌ها در جریان منطقی مکالمه، صورت پذیرفته است.

هر فهم در موقعیتی خاص شکل می‌گیرد و شرایط تاریخی و فرهنگی عارف در دریافت فهم وی از اصطلاح عرفانی توکل، تأثیر ویژه‌ای دارد. او با توجه به ویژگی اخلاقی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی خویش، به دریافت و انتقال معنی توکل می‌پردازد.



منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، چ ۴، اسوه، تهران ۱۳۸۶.
- ترجمه نهج البلاغه؛ محمد دشتی، چ ۴، مشرقین، قم ۱۳۷۹.
- بحار الأنوار؛ محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، ج ۶۸، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰.
- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی؛ پل نويا، ترجمه اسماعیل سعادت، چ ۱، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.
- حلقه انتقادی؛ دیوید کوزنزهوی، ترجمه مراد فرهادپور، چ ۱، انتشارات گیل با همکاری انتشارات روشنگران، تهران ۱۳۷۱.
- دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز؛ بهرام مقدادی، چ ۱، چشمه، تهران ۱۳۹۳.
- درآمدی بر هرمنوتیک؛ احمد واعظی، چ ۴، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- راهنمای نظریه ادبی معاصر؛ رامان سلدن، پیتر ویدوسون، ترجمه عباس مخبر، چ ۳، طرح نو، تهران ۱۳۸۴.
- الرائد؛ جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، ج ۱، چ ۲، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۶.
- رساله قشیریه؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ ۸، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.
- ساختار و تأویل متن؛ بابک احمدی، ج ۲، چ ۲، مرکز، تهران ۱۳۷۲.
- علم هرمنوتیک؛ ریچارد پالمر، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چ ۱، هرمس، تهران ۱۳۷۷.
- فرهنگ ادبیات فارسی؛ محمد شریفی، چ ۴، نشر نو، معین، تهران ۱۳۹۰.
- فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی؛ ام. اچ. ایبرمز؛ ترجمه سعید سبزیان، چ ۱ از ویراست نهم، رهنما، تهران ۱۳۸۷.
- فرهنگ لاروس؛ خلیل جُرّ، ترجمه سید حمید طیبیان، چ ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- منازل السائرین؛ خواجه عبدالله انصاری، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، مولی، تهران ۱۳۸۳.
- نقد ادبی؛ سیروس شمیسا، چ ۴، فردوس، تهران ۱۳۸۳.

– هرمنوتیک و سیاست؛ مهدی رهبری، کویر، تهران ۱۳۸۵.